

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی<sup>۱</sup>

سال سیزدهم - شماره اول - فروردین ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۷  
برخی از آداب صوفیان بر مبنای کتاب اوراد الاحباب و فصوص الآداب و تفاوتها و  
شباهتهای آن با آثار پیشین  
(صفحه ۱۶۵-۱۸۱)

زهره قلعه‌دوره<sup>۲</sup> سعید خیرخواه برزکی (نویسنده مسئول)<sup>۳</sup> عبدالرضا مدرس‌زاده<sup>۴</sup>  
تاریخ دریافت و پذیرش: زمستان ۱۳۹۷

چکیده:

آثاری که در حوزه آداب و رسوم صوفیه نگارش یافته‌اند، نمایانگر فرهنگ آن دوره و نیز تفکر نویسنده آنست. «اوراد الاحباب و فصوص الآداب» نوشته ابوالمفاخر یحیی باخرزی به زبان فارسی و از مهمترین کتب تصوف قرن هشتم، در زمینه سیر و سلوک باطنی صوفیان است. باخرزی آگاهی اهل سلوک از حقیقت و ماهیت تصوف را از دلایل تألیف این اثر میداند و در پی آنست که دستورالعمل جامع و کاملی از آداب صوفیه ارائه دهد. منابعی از جمله رساله قشیریه، کشف المحجوب، آداب المریدین، عوارف المعارف و قوت القلوب، سرچشمه الهام نویسنده برای نگاشتن این کتاب، بوده‌اند. فصوص الآداب، بخش دوم این اثر، دارای چهل فصّ و شامل مباحث مفصلی درباره آداب و رسوم صوفیه از جمله عقاید و اخلاق، لباس و سماع، صحبت و شرایط شیخ و مرید، آداب خدام، آداب سفر، آداب خلوت و اربعین و ریاضت و مجاهده میباشد. در این پژوهش سه ادب «صحبت، خلوت و سماع» از میان آدابی که در اوراد الاحباب مفصل آمده‌اند، همچنین آثاری که در قرون پیشین، بهمین سبک نگارش یافتند، مطالعه و مقایسه شدند تا وجوه شباهت و تفاوت این آثار به روش توصیفی تحلیلی بررسی گردند.

**کلیدواژه‌ها:** یحیی باخرزی، آداب تصوف، آداب صحبت، آداب خلوت، آداب سماع، رساله قشیریه، عوارف المعارف.

۱- از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم، تمام مجلات علمی پژوهشی کشور به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران  
Ghale.darre@yahoo.com

۳- نویسنده مسئول، استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، آزاد اسلامی، ایران -  
gmail.com9988Zkh

۴- عبدالرضا مدرس‌زاده (دانشیار زبان و ادبیات فارسی) واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران  
drmodarreszadeh@yahoo.com

**Some of the Sufi customs based on the book of Uorad al-Habab and Fusos al-Adab and its differences and similarities with the works of the past**

Zahra Ghale darre<sup>1</sup>, Saeed Kheyrikhah barzeki (Author in Charge)<sup>2</sup>,  
Abdolreza Modares zade<sup>3</sup>

**Abstract**

Works written in the area of Sophia's customs reflect the culture of that period as well as the author's thoughts. " Uorad al-Habab and Fusos al-Adab" by Abu al-Mafakher Yahya Bakharazi in Farsi and one of the most important books of the eighth century mysticism, in the context of the pathology of the Sufis. Bakharazi knows the consciousness of the conduct of the truth and the nature of Sufism for the reasons for the work of this work and seeks to provide a comprehensive and complete set of rules of Sufism. The sources of the writings of Gheshriyeh, Kashf al-Mahjub, Adab Al-Moridin, Avaref Al-Maaref, and Ghovat Al-Qolub have been the source of the author's inspiration for writing this book. Fusos al-Adab, part two of this work, has forty occasions and includes detailed discussions about the customs of Sufism, including beliefs and ethics, clothing and audacity, speaking and conditions of the Sheikh and the Prophet, the customs of the khadam, the traveling customs, the rituals and arbients, and austerity, and Is a mujahedah. In this research, the three literatures of "Speaking, Silence and Samaa" are among the adjectives that have come out in Uorad al- Habab, also, works written in the same centuries in the previous centuries were studied and compared to study the similarities and differences of these works by descriptive-analytic method.

**Keywords:** Yahya Bakharazi, Sufi customs, Talking customs, quiet customs, Sama's customs, Ghashiyeh Treatise, Avaref Al-Maaref.

---

<sup>1</sup>- Ph.D studentin of Persian language and literature, department of Persian language and literature, Kashan branch, Islamic azad university, Kashan, Iran  
(Ghale.darre@yahoo.com)

<sup>2</sup>- **Asisstante** professor of Persian language and literature ,department of Persian language and literature, Kashan branch, Islamic azad university, Kashan, Iran.  
(Zkh9988@gmail.com)

<sup>3</sup>- **Asosiated** professor of Persian language and literature ,department of Persian language and literature ,Kashan branch, Islamic azad university, Kashan , Iran.  
(drmodarreszadeh@yahoo.com)

## ۱. مقدمه

ابوالمفاخر یحیی بن احمد، از مشایخ عرفای سلسله کبرویه و نویسنده ایرانی قرن هشتم هجری است. او نواده شیخ ابوالمعالی سیفالدین باخرزی و فرزند برهانالدین احمد، دومین فرزند سیفالدین باخرزی بود. تاریخ دقیق ولادت وی مشخص نیست، اما ظاهراً در کرمان زاده شد. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۵۹) ورود به وادی سیر و سلوک را از محضر پدرش آغاز کرد. پس از آن نزد مشایخ دیگری در خراسان و آذربایجان و سپس مغرب، شاگردی کرد. بنابر سخنانش در «اوراد الاحباب و فصوص الآداب» با مشایخ بسیاری در شهرهای گوناگون، مصاحبت داشته است و از برخی از آنها خرجه ستانده است. نتیجه سیر و سفرهایش، آگاهی نسبت به فرقه‌های صوفیه بود چنانکه سلسله کبرویه و سهروردیه را بطور کامل میشناخت. او علاوه بر مطالعه کتب مهم صوفیه از جمله آثار ابن عربی، مصابیح، عوارف المعارف و آثار ابن سبعین، در ادب و علوم شرعی نیز تبحر داشت و فی المثل تنها در علم حدیث و تفسیر به قول خود، محضر «شصت و اند شیخ محدث و مفسر» را در قاهره و بلاد شام و روم و عراق و آذربایجان و کرمان دریافت و بقدر امکان نزد هر یک، کتبی در تفسیر و حدیث خواند. (تاریخ ادبیات ایران، صفا، ج ۳، ص ۱۲۶۲) بنابراین ابوالمفاخر، شخصی متبحر در علوم شرعی و آشنا به فرق صوفیه بود. او پس از مسافرت‌های گوناگون، در سال ۷۱۲ ه.ق به بخارا رفت و در خانقاهی که متعلق به نیای خود بود ساکن شد و آنرا رونق تازه‌ای بخشید. ابن بطوطه که شبی را در خانقاه او بسر برده است، از او بنیکی یاد میکند. ابوالمفاخر سرانجام در سال ۷۳۶ ه.ق در محله فتح‌آباد بخارا درگذشت و در کنار قبر جدش سیف الدین باخرزی بخاک سپرده شد. در سال ۷۸۸ ه.ق به دستور امیر تیمور گورکان، بارگاه و بقعه‌ای بر مرقدش ساختند. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۵۹)

## ۲. آثار باخرزی:

مهمترین اثری که سبب شهرت و اهمیت یحیی باخرزی شده، تألیف کتاب «اوراد الاحباب و فصوص الآداب» است. این کتاب دو جلد دارد. جلد اول که اوراد الاحباب نام دارد، شامل شرح اوراد و عبادات و اساس امور مرید و شجره خرجه و مقامات مراقبه است. الهام‌بخش وی در تألیف این مجلد، ابوطالب مکی بوده است. جلد دوم که آنرا فصوص الآداب نامیده، متضمن است بر آداب صوفیه و عقاید و اخلاق و طرز معاشرت و لباس و سماع و صحبت و شرایط شیخ و مرید و آداب خدام در انواع خدمات و آداب خلوت و اربعین و ترتیب ریاضت و مجاهدت. (مقدمه فصوص الآداب، اف‌شار: ص ۳۴-۳۱) تألیف این اثر در سال ۷۲۴ ه.ق به پایان رسید. منابع جلد دوم عبارتند از: قوت القلوب ابوطالب مکی، آداب المریدین ابونجیب سهروردی، عوارف المعارف شهاب الدین سهروردی، رساله الخلوه و دو رساله دیگر از نجم الدین کبری، رساله وصیه السفر از سیف الدین باخرزی، حلیه الابدال و

رساله امر المربوط و مالابد للمرید از ابن عربی و منازل المریدین از ابو عبدالله مرجانی. اما اثری که ابوالمفاخر از آن بیشترین تأثیرپذیری را داشت، آداب المریدین بود. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱: ص ۶۰)

اثر دیگر او «المشیخه» است که نسخه‌ای از آن در دست نیست و او تنها از آن در اوراد الاحباب، نام برده است.

«وقف نامه» اثر دیگری است که ابوالمفاخر در آن به شرح نام و نشان املاک و اراضی که همه را وقف خانقاه سیف الدین باخرزی کرده، پرداخته است. او وقف نامه مختصری نیز دارد که بخش‌هایی از آن در مقدمه اوراد الاحباب، آورده شده است.

### ۲. پیشینه پژوهش

درباره آداب و رسوم صوفیه پژوهش‌هایی انجام شده است. برخی از آنها که مرتبط با این پژوهش است عبارتند از:

۱. بررسی آداب صحبت و خلوت در تصوف، نوشته مهدی جباری و فرهاد طهماسی، فصلنامه عرفان اسلامی، سال یازدهم، ش ۴۳، بهار ۹۴. نویسنده در این مقاله آداب صحبت و خلوت را از دیدگاه متون صوفیه بررسی کرده است. اما از اوراد الاحباب بعنوان یکی از آثار مهم در زمینه آداب تصوف، سخن نرفته است.

۲. جایگاه سماع در امتهات متون عرفانی تا قرن پنجم، نوشته مصطفی ملک پایین و سید مهدی رحیمی، فصلنامه ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال چهارم، ش ۷، پاییز ۹۱. در این مقاله درباره سماع و پیشینه آن مطالب مفصلی آمده است و اطلاعات مفیدی به خواننده می‌دهد.

۳. پایان نامه «آداب و رسوم صوفیان بر اساس اوراد الاحباب و فصوص الآداب» نوشته مرضیه بیرقدار آق‌بلاغ، دانشگاه خوارزمی، بهمن ۹۴. در این پایان نامه آداب صوفیه از دیدگاه باخرزی توصیف شده‌اند و بیشتر بر اقوال صوفیه‌ای که در کتاب اوراد الاحباب آمده تأکید شده است. بنابراین بنظر میرسد بررسی کتاب اوراد الاحباب و مقایسه آن با آثار پیشین که خواننده را با شباهتها و تفاوت‌های آداب صوفیه در زمانهای گوناگون آشنا می‌سازد، مفید خواهد بود.

### ۳. آداب صحبت

صحبت بمعنی «مصاحبت، همراهی و نزد عارفان، مقابل وحدت و تفرّد است.» (فرهنگ

اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی: ص ۵۲۵) و در قرآن و روایات بر لزوم همصحبیتی تأکید شده است. خداوند در قرآن میفرماید: «أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (سوره حجرات: آیه ۱۰) روایات بسیاری که در دوستی و یافتن دوست و همنشین خوب آمده، اهمیت آن را نشان میدهد. حضرت علی (ع) میفرماید: ناتوانترین انسان کسی است که از دوست گرفتن عاجز باشد و ناتوانتر از او کسی است که دوستی را که بدست آورده، تباہ سازد. (بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۴: ص ۲۷۸) صوفیه و عرفا بسیار تحت تأثیر آیات قرآن و آموزه‌های اسلامی بودند و بدیهی است که صحبت را از آداب مهم طریقت خود بحساب آورند.

صوفیان با قدم نهادن در مسیر سیر و سلوک، از همان قرون نخستین برای خود آداب و رسوم خاصی داشتند. این آداب ابتدا بسیار ساده بود؛ اما رفته رفته و با پیشرفت و اوج‌گیری تصوف، شکل رسمیت‌تری بخود گرفت. صوفیان با توجه به اعتقادات قلبی و همچنین بسبب گرایش‌های فرقه‌ای، نگرش متفاوتی در باب هر یک از آداب تصوف داشته‌اند. لذا پژوهش در آداب و رسوم صوفیه هر قرن، ما را با فرهنگ آن فرقه آشنا میسازد. عده‌ای از عرفا، صحبت و همنشینی با خلق خدا را ستوده‌اند و معتقدند که عارف باید در میان مردم باشد و بتواند بر امیال نفسانی خویش چیره گردد و در این صورت، عبادت او با ارزش است: «تنها بودن، مرید را هلاکت بود. الشیطان مع الواحد. دیو با آنکس بود که تنها بود.» (کشف المحجوب، هجویری: ص ۴۴۰) اما گروهی از عرفا نیز خلوت و عزلت را برای رهایی از وساوس شیطانی و هواجس نفسانی در سیر الی الله لازم دانسته‌اند و سلامت دین خود را در گوشه‌گیری از اهل دنیا یافته‌اند. ابراهیم ادهم، داود طایبی، فضیل عیاض و سلیمان خواص از این جمله‌اند. (مصباح الهدایه، کاشانی: ص ۳۹۳) گروهی نیز حالت میانه دارند و مابین صحبت و خلوت، اعتدال برقرار مینمایند. باخرزی معتقد است که همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد. او مؤمنی را که با مردم مصاحبت کند و بر رنج و ایذای آنها صبر نماید، بهتر از مؤمنی میدانند که با مردم صحبت نکند و بر رنج آنها صبر ننماید. (اوراد الاحباب، باخرزی: ۱۰۶) با توجه به سخنان باخرزی میتوان گفت که او صحبت را بر خلوت ترجیح میدهد.

### ۱-۳. شرایط صحبت

باخرزی اگرچه به صحبت اهمیت میدهد اما انتخاب همنشین از نظر او بسیار مهم است. او بر طبق حدیثی از پیامبر که میفرماید: «المرء علی دین خلیله فلینظر من یشال» (انسان بر دین دوست خویش است. پس هر کدام از شما باید بنگرد که با چه کسی دوستی میکند) (بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۴: ص ۱۹۲) نحوه انتخاب دوست را بسیار مهم میدانند. از نظر او هر که با یار بد نشیند، عاقبت سلامت نیابد و هر که به جای بد درآید از تهمت خلاص نیابد. یکی از این شروطی که برای صحبت، قایل است همجنس بودن است. او

همجنس را در این معنا میدانند که در دین، امانت، مذهب، ورع، یقین و اعتقاد با تو یکی و موافق راه و عمل و منش تو باشد. و کسی را که دارنده این خصال نیست، از اضداد دانسته‌است. او میگوید: «از غیر جنس خود دور باش لکن بی آنکه در حق ایشان اعتقاد بد کنی و یا در خاطرت گذرد که تو از ایشان بهتری. لکن ترک ایشان گیر به نیت صحبت با حق و اهل حق.» (همان: ص ۱۰۷)

کاشانی نیز یکی از آداب صحبت را طلب جنسیت دانسته و گفته است: «ادب دوم طلب جنسیت است. باید که اختیار صحبت نکند الا با طالبان حق و قاصدان آخرت که جنسیت واقع بود و استثمار فواید دینی مرجو و متوقع.» (مصباح‌الهدایه، کاشانی: ص ۳۹۷). در عوارف‌المعارف نیز اولین شرط صحبت، وجود جنسیت است. سهروردی، جنسیت را بسته به احوال عارف میدانند. از نظر او اگر عارف در آینه وجود خود جمال حال هم صحبت بیند، باید بر مصاحبت او ملازمت نماید و اگر اخلاق ذمیمه و افعال ناپسندیده در نظر او آید، از صحبت او احتراز نماید. (عوارف‌المعارف، سهروردی: ص ۱۶۸) هجویری میگوید صحبت باید فقط برای خدا باشد و در آن نفع آن جهانی باشد و گرنه باید از آن پرهیز کرد. (کشف‌المحجوب، هجویری: ص ۴۳۶). در رساله قشیریه، اقوال صوفیه در شروط صحبت ذکر شده و فحوای سخن آنان را در یک جمله اینگونه میتوان گفت که صحبت یا با خدای باشد یا با آنکس باشد که با خدا صحبت میکند تا برکت صحبت او شما را به خدا برساند. (رساله قشیریه، قشیری: ص ۴۳۸)

یکی دیگر از شرایط صوفیه در صحبت، که پیران به مریدان خود گوشزد کرده‌اند، شفقت و تواضع است. چه در برابر دیگر بندگان حق تعالی و چه در برابر حیواناتی که حق جل و علا آنها را مستخر انسان نموده‌است. باخرزی در ذیل آداب صحبت به لزوم شفقت در برابر مردم تأکید میکند و میگوید چون تو بنده خدایی و دیگران نیز بنده اویند باید آنچه دوست داری که خدای با تو کند تو نیز با دیگر بندگان همان کنی. او همچنین تأکید میکند که با رفتار با حیوانات باید با رحمت باشد و با غرور و متکبرانه بر مرکب ننشینی و زیاده از طاقتشان بار بر آنها ننهی. بر این مبنا یکی از اعتقادات مهم صوفیه، ترجیح خدمت به خلق نسبت به عبادت و بجای آوردن نوافل است. باخرزی همچون جنید، شیخ نجم‌الدین کبری و سیف‌الدین باخرزی به این امر تأکید میکند: «و باید که خدمت اصحاب و اخوان را غنیمت داند و بر نوافل طاعات مقدم دارد.» (اواردالاحباب، باخرزی: ص ۱۰۹)

## ۲-۳. پرهیز از صحبت احداث

پرهیز از معاشرت با جوانان و مردان، نکته دیگری است که از آداب صحبت در اواردالاحباب، برداشت میشود. این شیوه در میان برخی از صوفیه رایج بوده است و حتی برای توجیه آن بدلالی متمسک شده‌اند و گفته‌اند: «إن الله جمیل و یحب الجمال» پس

دوست داشتن زیبارویان، تشبّه به اخلاق خداست. آنها بر این عقیده‌اند که دوست داشتن زیبارویان به منزله مجازی است که انسان را بسمت حقیقت که رسیدن به جمال الهی است، رهنمون میسازد. از حامیان شاهدبازی میتوان به احمد غزالی، عین القضات همدانی، اوحدالدین کرمانی، علی حریری و فخرالدین عراقی اشاره کرد که شرح شاهدبازی‌شان در کتب تصوف آمده است. در مقابل این عرفا، گروهی از بزرگان تصوف بشدت شاهدبازی را مورد نکوهش قرار داده‌اند. از جمله آنان باخرزی است که در اوراد الاحباب بشدت از آن نهی کرده است. او از قول شیخ ابوالفتح موصلی مینویسد: «با سی شیخ که همه از ابدال بودند صحبت داشتم و کل ایشان در وقت مفارقت مرا وصیت کردند که از معیشت و معاشرت با جوانان خردسال بپرهیز.» (اوراد الاحباب، باخرزی: ص ۱۱۶) معاشرت با احداث و مخالفت مردان از دیدگاه او، کمترین آسیب، فتح باب خذلان و بدو حال هجران است. او کسانی که در میان اصحاب طریقت خود را جای داده‌اند و با جوانان خردسال معاشرت دارند، نکوهش میکند و بر آنست که این طایفه قومی فاسق فاجر بدکارند که نه صورت درویشان دارند و نه سیرت آنها. بلکه جماعتی کاهل بی همت و بی مروّت اند که خود را به زی اهل صلاح، آراسته‌اند و از شدت بدی عقیدت، طالب بی ریشان شده‌اند و نام عشاق بر آنها نهاده‌اند. (همان: ص ۱۱۴) ابوطالب مکی نیز به این طایفه میتازد و معاشرت با مردان را اشدّ فسوق و اعظم زلّت میدانند. ابوالقاسم قشیری نیز در وصیت بمردان خود، صحبت احداث را اصعب آفات دانسته و هر کس را که به این کار پردازد، مخذول درگاه ایزد میدانند. (رساله قشیری، قشیری: ص ۵۷۸)

### ۳-۳. صحبت با حکام

نوع دیگر صحبت، همنشینی با امرا و حکام است. ارتباط حاکمان با صوفیان دو وجه دارد. یکی اظهار لطف یا برخورد قهرآمیز از جانب امرا نسبت به پیروان طریقت و دیگر عکس العمل صوفیان در مواجهه با آنان. بررسی آثار صوفیه نشان میدهد که برخی از عرفا به دربار فرمانروایان گرایش داشتند و در مقابل پادشاهان نیز خوش نشان میدادند. گاهی نیز امرا به شیخ وقت خود ارادت میورزیدند و با تو سل به آنان در پی برآورده شدن حاجات دنیوی خود بودند. به عنوان مثال امرای سلجوقی به خانقاه ابوسعید ابوالخیر میرفتند و شیخ نیز آنان را مینواخت. اما در مجموع از رفتار عرفا برمی آید که رویکرد به سلاطین را امری مذموم دانسته‌اند. امام محمد غزالی دعوت سلطان سنجر سلجوقی را که میخواست عنوان استادی نظامیه را باو عطا کند، نمیپذیرد. عین اقصات همدانی از دیگر کسانی است که حضور صوفیه در دربار سلاطین را نقد میکند و به دو سستی که در دربار سلجوقیان بخدمت مشغول است میگوید: «ای مسکین در خدمت سلطان محمود عمر عزیز را خرج میکنی، عاشقان راه خدا دیگرند و روندگان راه سلطان محمود، دیگر.» (نامه‌های

عین القضاة، همدانی: ص ۳۳۹). باخرزی نیز در زمرة کسانی است که درویش را از رفتن به دربار سلاطین نهی میکند مگر بضرورت. او تنها صحبت با سلطان عادل را پسندیده، و نظر در او را عبادت میدانند. اما دوری از سلاطین ظالم که رغبتشان به دنیاست، واجب است زیرا درویش را محبّ دنیا میگردانند. تو صیّه مهم باخرزی درباره معاشرت با حاکمان این است که درویش باید سلطان را مستخرّ خود گرداند با سخن حقّ گفتن و نصیحت پادشاه و انکار اعمال دنیوی او. (اوراد الاحباب، باخرزی: ص ۱۶ و ۱۰۸) از جمله سخنان فوق میتوان نتیجه گرفت که باخرزی صحبت را بسیار مهم میدانند زیرا صحبت هم میتواند کیمیای سعادت ابدی شود و هم میتواند مایه شقاوت گردد. از نظر او مصاحبت با هر که باشد باید قصد آن معامله با حق تعالی و به نیت تقربّ به او باشد و گرنه انسان را سود نمیبخشد بلکه زیان آور است.

#### ۴. آداب خلوت

در تعریف خلوت گفته‌اند: «محادّثه و سخن گفتن سرّ است با حق بطوریکه غیر او را نبیند.» (عوارف المعارف، سهروردی: ص ۲۷۱) هجویری نیز در بیان مفهوم عزلت میگوید: «عزلت راحت بود از همنشینان بد» (کشف المحجوب، هجویری: ص ۸۱)

خلوت و عزلت نیز از آداب مهم صوفیه در سیر و سلوک است. از میان عرفا کسانی چون بایزید بسطامی، جنید بغدادی، شیخ ابونجیب سهروردی، نجم‌الدین کبری و باخرزی به خلوت و عزلت اهتمام داشته‌اند و اهمّیت آن را برای سالکان و مریدان گوشزد نموده‌اند و برای آن آداب خاصی قایل شدند. اغلب عرفا بر اهمّیت خلوت‌گزینی برای خودسازی و رسیدن به حقیقت اتفاق نظر دارند. کاشانی، خلوت را جزء آداب محدث میدانند زیرا در زمان پیامبر هیچ صوابی بهتر از صحبت با رسول نبوده و در واقع صحبت از جمله عبادات کاملتر بوده است. اما با گذشت زمان چون آفتاب رسالت به حجاب غیب متواری گشت، نفوس اصحاب از قید طمأنینت در حرکت درآمدند و اختلاف آراء پیدا شد تا جایی که برخی طالبان حق برای سلامت دین خود خلوت اختیار کردند. (مصباح الهدایه، کاشانی: ص ۳۱۳)

خلوت‌گزینی در برخی از سلسله‌های صوفیه بسیار مهم است. نامگذاری یکی از شعبه‌های فرقه سهروردیه بنام «خلوتیه» بیانگر این اهمّیت میباشد. (ارزش میراث صوفیه، زرین‌کوب: ص ۸۲)

خلوت بمعنای انقطاع از خلق بسوی حقّ است و گرفتن اربعین، راهی عملی برای انقطاع از عالم مادی و اتصال به عالم علوی است. برخی از عرفا خلوت را اساس سلوک میدانند: «بدان که بنای سلوک راه دین و وصول به مقامات یقین، بر خلوت و عزلت است و انقطاع از خلق.» (مرصادالعباد، رازی: ص ۲۸۱) باخرزی نیز گوشه‌گیری از خلق را اساس کار صوفیه میدانند و میگوید: «وحدت و عزلت بنیاد کار است و اصل سلوک و تصوف بر اوست و



متمسک ارباب صدق است.» (اوراد الاحباب، باخرزی: ص ۳۱۱)

#### ۱-۴. شرایط خلوت

مهمترین شرط خلوت گزیدن، نیت سالک و اخلاص او و توبه از گناهان است. سهروردی، جنید و باخرزی جملگی بر این مسأله تأکید میورزند. از نظر سهروردی کسی که به خلوت میروند باید نیت او صادق و خالص باشد و به تدارک گناه گذشته‌اش بپردازد و از عالم مجرد شود. باخرزی نیز کمال کار خلوت گزین را در این میدانده که هرچه در ید اختیار او ست را باید از دست بدهد و از همه چیز و همه کس ببرد گویی که میخواهد از دنیا برود. او سالک را از فریفته شدن به اندک فتوحی که بواسطه خلوت به او روی نموده است، برحذر میدارد. زیرا تمام هم و غم عارف رسیدن به انوار معرفت الهی است و اگر در این راه نیت خالص نگردد چه بسا که خلوت، دام راه سالک شود و بهلاکت افتد. برای در امان ماندن از غفلت و خیال باطل، باید ذکر پیشه گیرد و بهترین ذکر «لا اله الا الله» است. (همان: ص ۳۰۹ و ۳۱۲) از نظر سهروردی نیز تکرار این ذکر و مداومت بر آن، حجاب بین بنده و خدا از بین می‌رود و حقایق بر سالک متجلی میگردد. (عوارف المعارف، سهروردی: ص ۱۰۲)

شروط دیگری که باخرزی برای خلوت نشینی ذکر کرده: خاموشی بجز زمانی که بذکر الله مشغول است، روزه دائم، ذکر دائم با خلوص نیت، تسلیم و رضا و توکل، نفی خواطر و کم خوردن و کم خفتن است که مهمترین آنها نفی خواطر است. زیرا سالک را از سلوک باز میدارد. باخرزی بر آن است که چون مبتدی در خلوت توان تشخیص خواطر الهی، قلبی و مملکی را از خواطر نفسانی ندارد، لازم است که همه را نفی کند. (اوراد الاحباب، باخرزی: ص ۳۱۹-۳۱۴)

#### ۲-۴. چله نشینی و اربعینات

چله نشینی که از آن تعبیر به چهلّه و اربعین نیز شده است، یکی از آداب و رسوم اهل سلوک است. برخی صوفیان عقیده داشتند که سالک باید چهل روز از سال را با خدای خود خلوت کند و از خلق کناره بگیرد تا به اخلاق حمیده آراسته گردد و خصلتهای بد خود را محو گرداند. باخرزی چله نشینی را از آداب مهم میدانده اما معتقد است که صوفیان باید تمام اوقات و روزگار خود را بگونه ای سپری کنند که گویا در چله بسر میبرند. یعنی آنچه در چله نشینی بر آنان دلخواه است باید که در غیر روزهای چله هم دلخواه آنها باشد. باخرزی در باب حکمت عدد چهل به آیات قرآن و داستان حضرت موسی استناد میکند و درباره حکمت این عدد میگوید که اگرچه کسی حکمت این عدد را نمیدانده اما خداوند وجود انسان را در چهل روز آفرید «خمر طینه آدم بیده اربعین صباحاً». او با تعبیر زیبای خود داستان آفرینش انسان را اینگونه نقل مینماید که خداوند آن هنگام که انسان را آفرید گویی او را در قفس جسم اسیر ساخت و انسان به دام مادی گرفتار آمد اما آدمی با آگاهی

نسبت بموقعیت خود در این دنیا با تلاش و مجاهده و ریاضت نفس و کم خوردن و کم خفتن، راهی بسوی حقیقت انوار الهی مییابد. «چنانکه در اول کار آن حقیقت آدمیت چون متوجه عمارت این دار دنیا بود به تخمیر چهل صباح به چهل حجاب بعید گشت. باز چون متوجه مقامات قرب و وحدت الهیت گردد و از غیر منقطع شود و از عمارت دنیا روی بگرداند تا به مقام و عالم خود باز رسد پس هرآینه باید که چهل صباح را به خدای تعالی و طاعت او اقبال کند تا به هر صباحی یکی از آن حجاب تخمیر باز مرتفع گردد...» (اوراد الاحباب، باخرزی: ص ۲۹۲)

استنباط دیگر از سخنان باخرزی دربارهٔ اربعینات آن است که او وجود انسان را دارای دو ساحت مادی و الهی میدانند. این دو ساحت وجود انسانی در کشاکش همیشگی با یکدیگر بسر میبرند. اما چون امیال نفسانی بر امیال الهی چیرگی دارند، سالک باید با خلوت‌گزینی چهل روزه و خالص گرداندن نیت، بر ساحت نفسانی وجود خود غلبه کند و به سرچشمه‌های حکمت الهی دست یابد. بنابراین چون سالک با صدق نیت باشد «چون از خلوت اربعینیه بیرون آید بیش به دنیا رغبت نکند و زهد نماید و از دار غرور دور شود و به دارالخلود باز گردد.» (همان: ص ۲۹۴)

### ۳-۴. آفات خلوت

باید در نظر داشت که هدف غایی خلوت، از نظر صوفیان رسیدن بمقام قرب الهی و خودشناسی است و اگر سالک هدفی جز این داشته باشد، آفتی برای خلوت او محسوب میشود. یکی از این آفتها خلوت کردن برای ریا است و آفت دیگر طلب کرامت است. کرامت، فتحی است که خداوند گاهی به سالک صادق ارزانی میدارد. برخی از عرفا خلوت، برای طلب کرامت را مذمت کرده اند. باخرزی بر این باور است که کرامت، هدف نهایی خلوت نیست و اگر سالکی پس از خلوت، به کرامت نرسد دلیل بر نقص ایمانش نیست. و چه بسا مقام بنده ای که بدرجهٔ کشف و کرامت نرسیده است، بسیار برتر از بنده ایست که او را کرامت بخشیده است. زیرا قومی که خداوند به آنان کشف و کرامت نداده، بیقین مطلق دست یافتند و محتاج چیزی نیستند تا یقینشان را تقویت نماید.

مهمترین آفت چله نشینی از دیدگاه او، انحراف از صراط مستقیم و جادهٔ شریعت و سنت است. غرور و تکبر نیز آفت دیگری است که باخرزی مکرراً از آن نهی نموده است: «و گاه باشد که قومی را خیالات لایح گردد و ظن برند که آنها وقایع است و آن وقایع را باز به وقایع مشایخ تشبیه کنند بی آنکه به حقیقت آن عالم و عارف باشند و در غرور عالم خیال افتند. نعوذ بالله من ذلک.» (همان: ص ۲۹۹)

نکتهٔ دیگری که باخرزی توجه به آن را گوشزد میکند فرق خیال و واقعه است که در اثر خلوت به سالک روی مینماید. زیرا که خیال خالی از حقیقت است و سالک را در ظن و

وهم و گمان می‌افکنند اما واقعه آن است که عارف با مجاهده در حق فنا گردد و به قوه باصره معانی وقایع را دریابد. او میگوید برای فائق آمدن بر خیال باید از ارکان اربعه عبور نماید یعنی از آب و خاک و هوا و آتش که در وجودش متمکن است بگذرد و بر همه اوهام غلبه کند تا ذوق نور حق را در درون خود احساس کند. اوج غلبه وجد و حال زمانی است که سالک بی آنکه خود باخبر باشد به زبان نطق میگوید «انا الحق و سبحانی ما اعظم شأنی» و در حقیقت قائل این سخن، نور حق است.

### ۵- آداب سماع

سماع را اینگونه معنی کرده اند: «سماع مصدر است و به معنی شنیدن، اما مجازاً بمعنی وجد و حال و رقص و سرور و آواز خوش است که اصطلاح صوفیه است و آن با غنا بمعنی سرود و آواز خوش که طرب انگیزد و آواز خوش طرب انگیز مترادف است. (مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، سجادی: ص ۲۵۷)

نفیسی گفته است: «سماع به صورت سازمان یافته آن در قرون اولیه اسلام و در بین متصوفه شکل گرفته است. به احتمال بسیار عرفای ایرانی نخستین بار سماع را در مجامع خود پدید آورده‌اند زیرا در میان متصوفه عراق و جزیره، پیش از تکوین تصوف ایران، اشاره‌ای به سماع نیست. در تصوف مغرب نیز به جز فرقی که از ایران به آنجا رفته‌اند، بقیه منکر سماع و معتقد به حرمت آن بوده‌اند. (سرچشمه تصوف در ایران، نفیسی: ص ۱۱۸)

هجویری معتقد است که در آواها و نغمه‌ها لطافتی هست که وقتی روح آنها را میشنود، به آن سو متمایل میشود. (کشف المحجوب، هجویری: ص ۵۸۳)

سماع بتدریج در خانقاه‌ها برای شکست سکوت مجلس و تلطیف قلوب عارفان و نیز برای رهایی از نفس و اشتغالات نفسانی، با آلاتی چون دف و نی مرسوم گردید و رفته‌رفته بشکل یک آداب رسمی و مدون درآمد. و میتوان گفت که سماع در ابتدایی‌ترین کتب صوفیه تا متأخرترین آنها مطرح شده است و آراء گوناگونی درباره سماع عرضه کرده‌اند. گروهی از صوفیان سماع را حرام دانستند و گروهی بر حلیت آن اصرار داشتند. گروهی نیز با ایجاد تبصره‌هایی بر آن، به توجیهش پرداختند و چون میدانستند که اهل شریعت با سماع مخالفند، برای صدور جواز آن به آیات قرآن، سنت پیامبر و اصحابش متمسک شدند. در آثار صوفیه از جمله: شرح تعرف و رساله قشیریه، اگرچه بتوضیح و تفسیر سماع بعنوان یکی از آیینهای مرسوم تصوف پرداخته شده، اما بیشتر بر معنای لغوی آن و ترادف آن با غنا و آواز خوش تأکید شده است و مستملى در اثر خود پس از توضیح درباره پیدایش سماع، به موضوع مورد خطاب قرار گرفتن انسان از جانب پروردگارش اشاره دارد که مشهورترین آن ماجرای پیمان ازلی انسان با خدا در روز الست است که اولین خطاب خداوند به انسان بوده است و اهل سماع خوشترین سماع را سماعی میدانند که از دست

شنیده شود. او همچنین در تفسیر آیه «فی روضه یحبرون، یعنی در بهشت شاد و مسرور خواهند بود» (سوره روم: آیه ۱۵) این شادمانی را بواسطه سماع دانسته است و معنای لغوی سماع را در نظر داشته است. (شرح تعرف، مستملی بخاری، ج ۵: ۱۸۰۹-۱۸۰۵) قشیری نیز در رساله خود سماع را در معنای لغوی آن در نظر میگیرد. در تفسیر آیه «الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه... یعنی همان کسانی که سخنان را میشنوند و از نیکوترین آنها پیروی میکنند...» (سوره زمر: آیه ۱۸) قول را به سماع تعبیر مینماید. پس از آن به چندین مورد از برخورد پیامبر با آوازخوانی و غنا اشاره میکند. دو مورد از آنها بحضور کنیزکان آوازخوان در منزل عایشه اشاره دارد و اینکه پیامبر آنها را از خواندن نهی نفرمود. (این حکایت دقیقاً در اوراد الاحباب ص ۱۸۹ و در عوارف المعارف ص ۹۴ آمده است). مورد دیگر هم بمراسم عروسی یکی از انصار اشاره شده است که پیامبر میفرماید که آوازخوانی باید آنها را همراهی کنند. نیز در جایی از قول پیامبر میگوید: آواز خوش نعمتی است که خدای عزوجل کسی را دهد. (رساله قشیری، قشیری، ۴۸۸ و ۴۹۲)

بررسی سخنان باخرزی، نشانگر نوعی تمایل به سماع است. او به تبع از قشیری ابتدا سخنش را با آیاتی از قرآن و قول مفسرین بر مبنای تأویل قول به سماع در آیه ۱۸ سوره زمر، آغاز میکند و پس از آن با اشاره به روایات پیامبر بر مبنای حلیت سماع، آن را مجاز میداند و بگفته عرفا نیز استناد مینماید. او از شیخ ابوعلی ممشاد دینوری نقل میکند که شبی رسول الله را در خواب میبیند و درباره سماع از او میپرسد و پیامبر در پاسخ میگوید هیچ انکار سماع نمیکنم ولی تو صیه میکنم که شروع و خاتمه آن با قرائت قرآن باشد. نیز از طاهر بن محمد همدانی نقل میکند که وقتی در گوشه مسجد، قومی را میبیند که مشغول سماع هستند و به دل انکار آنها میکند. بعد از آن پیامبر را همانجا میبیند که بر قول ابوبکر گوش نهاده بود همچون کسیکه مشغول سماع است و پیامبر به او میگوید: «هذا حق من حق».

#### ۱-۵. شرایط سماع

باخرزی برای سماع نیز شروطی قایل است و معتقد است هرکس بسته به حال روحی خود از سماع بهره و حظ میبرد. از دیدگاه او اهل سماع سه دسته اند: قومی که به خدا و قومی که به دل و قومی که به نفس استماع میکنند. اعتقاد او بر مبنای سخن مشایخ آن است که لایق و شایسته سماع کسی است که حظوظ نفسش فانی شده باشد و یا به تعبیری دلش زنده باشد و نفسش مرده. در باب حالاتی که از سماع بر دل شنونده، پدید میآید، اینگونه مینویسد: «سماع گاهی حزن و گاهی شوق و گاهی ندم را برانگیزاند و این همه حارّ و ناری اند. چون در قلبی مملوّ از یقین مشتعل گردند صاحب دل را بگریانند. گاهی که تأثیر سماع به جانب فوقی دماغ متصوّب گردد و برآید از وقوع وجد و شوق خبر میدهد و گاهی

که اثر سماع در روح مصوّب شود، روح در تحرّک و تموّج آید من غلبه اشتعال الحرقة و الحرارة و نيرانها و مرد در اضطراب آید و نعره و فریاد زند.» (اوراد الاحباب، باخرزی: ص ۱۸۳/۱۸۶/۱۸۷) (به تأثیر از شیخ شهاب الدین سهروردی که در عوارف المعارف مشابه این عبارات را آورده است. ص ۹۰)

بر اساس سخنان باخرزی، در همه آداب و اعمال صوفیه، نیت بسیار مهم است. در این باب از ذوالنون مصری متأثر است زیرا او نیز نیت در سماع را بسیار مهم میدانند و در مجلسی که از سر شوق و وجد به رقص آمده بود، یکی از حاضران برای موافقت با او برخاست. ذوالنون به او گفت حق تعالی بر نیت تو آگاه است که از بهر چه برخاستی و آن مرد نشست. (عوارف المعارف، سهروردی: ص ۹۳)

هجویری سماع را واردی از جانب حق میدانند اما بر آن است که بهیچ حال طبع مبتدی را قابل حدیث حق نباشد. زیرا با ورود معانی ربّانی، طبع زیر و زبر میشود و از حالت اعتدال خارج میگردد و مبتدی در معرض خطر میفتد. (کشف المحجوب، هجویری: ص ۵۹۴) باخرزی نیز سماع را برای هر سالکی مناسب نمیدانند و بر آنست که هر کس بمقام یقین برسد، حتی قول و سمع را از جانب خدا میدانند و بمعانی حاصل از آن توجه میکنند نه فقط به نغمه‌های آن. از نظر او کسیکه سماع را به تشبیه و تمثیل شنود ملحد گردد و هر که از روی هوا و شهوت شنود، لعب و لهو است نه سماع. او سماع را خاصّ اهل توحید میدانند که بمشاهده علم حق استخراج معانی صفات حق استماع کند و یقین برایش حاصل گردد و بر همین قاعده، حکم به حرام و شبهه و حلال آن میدهد. او پس از نقل سخنان مشایخ موافق و مخالف با سماع، میگوید هر دو گروه به اتفاق گفته‌اند که سماع عارف صاحب تمکین را باید و مرید مبتدی را صالح نیاید.

## ۲-۵. وجد در سماع

جنید بغدادی وجد را در سماع مهم میدانند و به اعتقاد او اگر صوفیه سماع را به وجد شنوند و در آن مشاهده حق کنند، چنان لذتی از آن یابند که طعام به آنها لذت میدهد و هنگامیکه نفس ایشان محتاج غذا شود اگر سماع شنوند به وجد آیند و این وجد برایشان بمثابة غذا است که از آن قوت میگیرند. باخرزی نیز میگوید سماع لشکری است از جنود خدا که قلوب اهل وجد از قوت و مدد یابد و کسانی به وجد میرسند که دلشان از کدورات صافی گذشته باشد. (همان: ص ۱۸۵ و ۱۸۶) سهروردی درباره وجد از شیخ رویم نقل میکند که از او پرسیدند که وجد در وقت سماع چیست؟ گفت خطابی است از حضرت عزّت به شهباز جان صوفی که ای باز بلند پرواز نزدیک فضای عالم جلال ذات ما طیران نمای. (عوارف المعارف، سهروردی: ص ۹۲)

### ۳-۵. آداب و رسوم سماع

باخرزی برای سماع مانند دیگر عرفا به آداب و رسوم خاصی پایبند است. اولین اقدام صوفی برای حاضر شدن در مجلس سماع، خالص گرداندن نیت است. او بسخن مشایخ استناد میکند که سماع را مانند شمشیر دولبه میدانند که هم کشتن دشمن را می‌شاید و هم کشتن دوست را. می‌تواند سالک را به اعلی‌علیین برد و هم می‌تواند او را به اسفل‌السفلیین هلاکت اندازد و برخی گفته‌اند: سماع شهوتی است در قعر شبهه و عارفی باید به آن پردازد که از شهوت خالی باشد تا به شبهه آلوده نگردد. نکته مهم دیگر تعیین نکردن زمان برای سماع است. به اعتقاد باخرزی کسانی که زمانی را برای سماع تعیین میکنند، مزورانی خویشتن فروشند و سماع را لعب و لهو می‌پندارند. از ابتدای صوفیگری هیچ صاحب ولایتی برای سماع وقت تعیین نکرده‌است چرا که سماع حالی است که بر اثر غلبه انوار الهی و وجد در دل سالک پدید می‌آید. ادب دیگر در سماع، کسب اجازه از شیخ است و در مجلس سماع کسیکه بر طریقت صوفیان نیست، نباید حاضر شود و از میان صوفیان نیز کسیکه به سماع مایل و راغب نباشد نباید در مجلس حاضر شود زیرا وجودش جمع را قبض می‌آورد. قوال مجلس سماع نیز باید از زمره درویشان باشد. روزبهان بقلی خوب روی بودن را از شروط قوال میدانند و می‌گویند: قلوب در مجمع سماع به سه چیز محتاجند: روایح طیبه، وجه صبیح و صوت ملیح. باخرزی ضمن بیان سخن روزبهان، اجتناب از آن را بهتر میدانند و می‌گویند این چنین کار، مخصوص عارفی است که طهارت قلب او به کمال رسیده باشد و چشمش از غیر حق پوشیده باشد. (اوراد الاحباب، باخرزی: ص ۲۰۷) یکی از آداب صوفیان در سماع، خرقه انداختن و خرقه دریدن است. مشایخی از جمله ابونجیب سهروردی و شهاب‌الدین سهروردی در آثار خود به شرح آن پرداخته‌اند و سخنان باخرزی برطبق نظر ایشان است. صوفیان در مجلس سماع، شوری عظیم در وجودشان پدید می‌آید تا بدان حد که جامه خویش بر تن میدرینند و آنرا بسوی قوالان مینداختند. اصطلاحاتی چون خرقه دریدن، القاء خرقه، ضرب کردن خرقه و خرقه‌های مجروح و ممزقه و مخرقه اشاره بهمین رسم دارد. (همان: ص ۲۱۸)

### ۴-۵. حکم سماع

هجویری حکم سماع را نسبت به طبایع مختلف میدانند. از دیدگاه او مستمعان دو گونه‌اند: آنان که بمعنی شنوند و آنان که صوت شنوند. او حکم سماع را بصورت فقهی بیان نمیکند اما کسانی را که بحق می‌شنوند و در سماع آفریدگار را در نظر دارند، اهل سعادت و اهل حق مینامد و گروهی را در سماع مفتون ششوند و به لهو و لعب مقرون گردند، اهل شقاوت، اهل ضلالت و اهل باطل مینامد. قشیری نیز سماع را در صورتی مباح میدانند که مستمع را اعتقاد حرامی نباشد و سماع نکند بر چیزی که در شرع نکوهیده‌است و بر هوای

نفس خود غلبه کند. (رساله قشیریه، قشیری: ص ۴۸۸) باخرزی درباره حکم حلیت و حرمت سماع، میانه رو است. با ذکر سخن موافقان سماع و مخالفان، نظر خود را با التزام به شریعت بیان میکند. در اوراد الاحباب میگوید که هر کس سماع را مطلقاً انکار کند و حرام گوید، یا به احادیث پیامبر صحابه اش جاهل است یا مغرور است به اعمال صالح و زهد ریاکارانه اش و یا سرد مزاجی فسرده طبع باشد که از ذوق بی نصیب است و بر انکار مصرّ او سماع را در صورتی حرام میدانند که مغنّیش امرد و یا زنی غیر محرم باشد که از نظر کردن در او خوف فتنه باشد.

#### ۶- نتیجه گیری:

اوراد الاحباب و فصوص الآداب، یکی از مهمترین و مفصلترین آثاری است که در زمینه آداب و رسوم صوفیه، تألیف شده است. باخرزی، نویسنده این اثر را گرچه باید پیرو مشایخی چون قشیری، ابونجیب سهروردی، شهاب الدین سهروردی و هجویری در شیوه نگارش دانست، اما تمایز وی در این است که او بسیار دقیق و با ذکر جزئیات بشرح آداب و رسوم صوفیان میپردازد و این نکته بر اهمیت اثر او میفزاید. او در هر فصل، بسخنان مشایخی چون شبلی، جنید، ابوطالب مکی و سیف الدین باخرزی و ... استناد و در خلال آن، نظرات خود را بیان میکند که بنظر میرسد او با این کار بدنبال تأیید عقایدش بوده است.

در بررسی آداب صحبت و خلوت، صوفیان سه گروهند. گروهی که هم صحبتی با خلق را بخلوت گزیدن ترجیح میدهند و برآنند که عارف باید در میان خلق باشد و بحق توجه تمام کند. گروهی نیز خلوت را ارج مینهند و آن را شرط سلامت دین و نفس میدانند. گروه سوم از جمله باخرزی صحبت و خلوت، هر دو را راهی بسوی حق میدانند. آنچه از نظر باخرزی در همه حال و در هر آداب مهم است، نیت خالصانه و صادقانه عارف است و پس از آن رفتن در جاده شریعت و التزام به آن میباشد.

در بحث سماع، آثار صوفیه مشابهت ساختاری دارند. ابتدا با تمسک به آیات قرآن و احادیث و سپس سخن پیران مشایخ، سخنانی از خود درباره اهمیت و شرایط حلال و حرام آن سخن گفته اند. باخرزی مفصلترین بخش کتاب خود را به آداب سماع اختصاص داده است که نشانگر اهمیت آن نزد وی میباشد.

آنچه از سخنان باخرزی دریافت میشود التزام وی به شریعت، به تأثیر از مشایخ پیشین است. او با ظرافت خاص گاه به قصد اثبات رأی خود و گاه به قصد توجیه مبانی اعتقادی خویش، از آیات و روایات استفاده میکند. در آداب سماع اگرچه شروطی برای آن برمی شمارد، اما با استناد پی در پی به سخنان پیامبر سعی بر مجاز دانستن آن میکند و انکارکننده سماع را کودنی میدانند که سرد مزاج و فسرده دل است.

نکته آخر اینکه باخرزی در همه آدابی که در اثرش نام میبرد، بویژه در آداب صحبت،

خلوت و سماع که در این تحقیق بتفصیل ذکر گردیدند، یک هدف واحد را دنبال میکنند و آن تمایز دو گروه صوفیان واقعی و صوفی نمایان مزور از همدیگر و ذکر خصایل و صفات این دو گروه است. این نوع نگاه ریشه در اوضاع تصوف و ابتدال آن در قرون ششم تا هشتم دارد که اگرچه شمار صوفیان و خانقاه‌هایشان بسیار بود، اما بیشتر جنبه تشریفاتی داشت و از معنویت و حقیقت عرفان خالی بود. بدیهی است باخرزی بعنوان کسیکه در این زمانه، زیسته است، در پی آن است که مخاطب خود را با حقیقت تصوف آشنا سازد و نیز او را از وجود پشمینه پوشانی که بظاهر در زیّ اهل صلاح درآمده‌اند و هر کار ناشایست خود را با تمسک به اقوال عارفان صالح و صادق، شایسته جلوه میدهند، بی‌اگاهاند.

### فهرست منابع

#### قرآن کریم

- ارزش میراث صوفیه، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اوراد الاحباب و فصوص الآداب، باخرزی، یحیی (۱۳۸۳) بکوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران.
- بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۴) تهران: الاسلامیه.
- تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳) ج ۳، تهران: انتشارات فردوس.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، شمس، محمدجواد (۱۳۶۷) جلد اول، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- رسالة قشیریه، قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۹۱) ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح و تعلیقات: مهدی محبتی، تهران: انتشارات هرمس.
- سرچشمه تصوف در ایران (تصوف ایران از نظر فلسفی)، نفیسی، سعید (۱۳۷۷) تهران: انتشارات فروغی.
- شرح تعرف لمذهب التصوف، مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۶) با مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: انتشارات اساطیر.
- عوارف المعارف، سهروردی، شهاب الدین عمر بن محمد (۱۳۸۶) به اهتمام قاسم انصاری، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کشف المحجوب، هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۲) بتصحیح ژوکوفسکی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: انتشارات طهوری.
- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجّادی، سید جعفر (۱۳۹۳) تهران: انتشارات طهوری.
- مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۹۱) به اهتمام محمد



امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.  
مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، کاشانی، محمود بن علی عزالدین (۱۳۸۹) تصحیح جلال  
الدین همایی، تهران: انتشارات زوآر.  
مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، سجّادی، ضیاءالدین (۱۳۸۴) تهران: انتشارات سمت.  
نامه‌های عین القضاة، همدانی، عبدالله بن محمد عین القضاة (۱۳۸۷) ۳ جلد، به اهتمام  
علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: انتشارات اساطیر.